

واکاوی ادبی، تاریخی، دینی در برخی اخبار زندگی حضرت سکینه سلام الله علیها

با رویکردی تحلیلی و ناقدانه - مریم حکمت‌نیا

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۶۹ «ویژه زن و خانواده»، زمستان ۱۳۹۹، ص ۷۰-۹۰

واکاوی ادبی، تاریخی، دینی در برخی اخبار زندگی حضرت سکینه سلام الله علیها با رویکردی تحلیلی و ناقدانه

مریم حکمت‌نیا*

چکیده: اخبار حضرت سکینه در کتب تاریخ و ادب از ابهامات، تحریف‌ها، اکاذیب و اتهاماتی برخوردار است که از نام، نسب، سن و ازدواج ایشان گرفته تا میادین شعر و ادب؛ حتی وفات او را شامل می‌شود. این مقاله با استناد به منابع ادبی و تاریخی و بهره‌گیری از قرآن و احادیث، بخشی از اخبار حضرت سکینه که به نام، نسب، و سن ایشان مربوط می‌شود را در بوته تحلیل و نقد قرار داده، به نتایجی معقول، منطقی و قابل قبول دست یافته که با عرف غلط شایع در برخی جوامع دینی و ادبی مسلمانان متفاوت است؛ ولی با واقعیت ادبی و تاریخی منطبق بوده، حفظ شئونات خاندان حسینی و شخصیت‌های حاضر در صحنه کربلا را در بر دارد. رفع اشتباه دایرة المعارف اسلامی در باره جد مادری حضرت سکینه، تلفظ صحیح نام سکینه و عمر نسبتاً دقیق ایشان در سفر کربلا، از جمله دستاوردهای این پژوهش می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حضرت سکینه؛ ادبیات عرب؛ تاریخ؛ عاشورا؛ نقد.

در طول تاریخ تحریف‌های فراوانی دربارهٔ بسیاری از حقایق، به ویژه حقایق اهل بیت عصمت و طهارت صورت گرفته که برخی از آنها ناخواسته و غیرعمدی بوده و صرفاً در اثر بی‌اطلاعی به وقوع پیوسته و برخی دیگر کاملاً از روی عمد و با اهداف از پیش تعیین شده، انجام گرفته است. تحریف حقیقت به هر طریقی که پدید آمده و بر اذهان مردم نشسته، یا در لابه لای کتاب‌ها مسطور شده باشد گناهی نا بخشودنی محسوب می‌شود؛ زیرا انسان‌های ناآگاه فراوانی را ناخواسته به بیراهه می‌کشاند و نسل‌های آینده را نیز در جهل مرکب فرو می‌برد و به اهداف شیطانی که همانا «يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷) است جامهٔ عمل می‌پوشاند. در این راستا افرادی نیز وجود دارند که تلاش می‌کنند تا با پژوهش‌های دقیق و علمی و ارائهٔ چهرهٔ واقعی حق، جلو انحرافات فکری و عقیدتی انسان‌ها را بگیرند و ناراستی‌های پدید آمده را اصلاح کنند و به تعبیر قرآن «يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷) را به اذن خداوند تبارک و تعالی تحقق بخشند.

یکی از شخصیت‌هایی که تاریخ در باره او ظلمی فراوان روا داشته، حضرت سکینه سلام الله علیها دختر امام حسین علیه السلام است. او که نامش به عنوان دختر امام حسین علیه السلام در کتاب‌های تاریخی و مذهبی و به عنوان ناقد و ادیب در کتاب‌های ادبی ذکر شده، ابهامات زیادی در مورد زندگی‌اش وجود دارد و مورد نسبت‌های ناروایی نیز واقع گردیده است.

سکینه دختری زیبا، باهوش، صریح‌اللهجه، دارای ذوق لطیف شعری و مهر و عاطفهٔ فراوان است که از کودکی مورد توجه ویژهٔ امام حسین علیه السلام و در پرتو عنایات، الطاف و محبت‌های ایشان بود تا جایی که امام حسین علیه السلام او را «خیرة النساء» (منابع: ج ۴، ص ۱۰۹) و بهترین بانو می‌خواند. او همچنین یکی از برگزیدگان الهی برای

شرکت در سفر مقدس عاشورایی است که علی رغم صغر سن، نقش مهمی را در آنجا ایفا می‌نماید و مسئولیتی بزرگ را بر عهده می‌گیرد و آثاری ارزشمند در این سفر از خود به جا می‌گذارد.

با همه اینها گاهی تاریخ چهره‌ای کاملاً مغایر با شخصیت اصیل خاندان حسینی را از او ارائه می‌دهد که با ویژگی‌های روحی و شخصیتی حضرت سکینه فاصله‌ای فراوان دارد و کاملاً روشن است که این گونه مطالب حکایت از ناآگاهی یا کینه‌توزی برخی از نویسندگان نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت دارد؛ کینه‌هایی که آثارش را در جای جای زندگی حضرت سکینه، حتی در نامش به جای گذاشته و نه تنها در آن عصر، که عصرها را در نوردیده و امروزه با همان رنگ‌های برتافتۀ دشمنان به دست ما رسیده است. در باره حضرت سکینه گذشته از مطالب پراکنده‌ای که در کتابهای تاریخی و ادبی و همچنین کتابهای تراجم وجود دارد، کتابها و مقالاتی چند به رشته تحریر آمده است که در هیچ‌یک از این نوشته‌ها به صورت مستقل به سؤالات پرداخته نشده و در صورت طرح آن، یافته‌هایی از قبیل نتایج این پژوهش به دست نیامده است.

این مقاله تلاش می‌کند تا روایاتی را که در رابطه با حضرت سکینه آمده، مورد بررسی دقیق قرار دهد و ابهامات یا تحریف‌هایی را که در لابه‌لای کتابهای تاریخی و ادبی در باره ایشان وجود دارد، برطرف کند. در این رابطه سه موضوع زیر مد نظر نویسنده بوده است:

- * ابتدا به سؤالاتی در مورد نسب و خاندان حضرت سکینه پرداخته و در این راستا به خطای دائرة المعارف بزرگ اسلامی پی برده و به اصلاح آن همت گماشته است.
- * نام و لقب ایشان را تحت عنوان سکینه یا سکینه مورد تحلیل و نقد لغوی قرار داده و به پاسخی منطقی دست یافته است.

امروالقیس بن عدی بن اوس علیمی از کلب هستم. عمر پرسید: آیا او را می‌شناسید؟ گفتند: آری، او همان است که بر بکرین وائل حمله کرد و دعابن عمرو را به اسیری گرفت. آنگاه عمر اسلام را بر او عرضه کرد و او را به فرماندهی قوم قضاعه برگزید. تا آن زمان دیده نشده بود مردی که هنوز رکعتی نماز به جای نیاورده است فرماندهی لشکری از مسلمانان را عهده‌دار شده باشد- امروالقیس در حالی از خدمت خلیفه بیرون می‌آمد که پرچم به دست گرفته بود و باد آن را به این طرف و آن طرف حرکت می‌داد- آنگاه علی علیه السلام دست بر شانه‌های او گذاشت و فرمود: عمو جان! من علی بن ابی طالب پسرعموی پیامبرم و این دو فرزندم حسن و حسین فرزندان حضرت زهرا دختر رسول خداوند. من مصاهرت با تو را برای خود و فرزندانم دوست می‌دارم. امروالقیس گفت: عالی است، بر روی چشم و چه کرامتی بهتر از این؟ من دخترم محیا را به شما و دخترم زینب را به حسن و دخترم رباب را به حسین علیه السلام می‌دهم...» (انساب الأشراف، ۱۹۴/۲)

اصفهانی نیز همین خبر را از عوف بن خارجه مرّی با اختلافی اندک در آغانی خود آورده است (۳۶۱/۱۶). أما دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۲۱۲/۱۰) می‌نویسد: «دو امروالقیس دیگر می‌شناسیم که اخبار آنها در هم خلط شده است. طبری از مردی به نام امروالقیس بن اصبع نام می‌برد که بر قضاعه یا قضاعه و کلب از جانب پیامبر اکرم امارت یافت. هنگام رحلت پیامبر گروهی از کلییان مرتد شدند، اما امروالقیس بر اسلام باقی ماند. ابن اثیر در پایان روایت خود می‌افزاید: «ابوبکر به او که جد سکینه دختر امام حسین علیه السلام بود نامه فرستاد». در همین جاست که دو شخصیت در هم می‌آمیزند؛ زیرا آن که نیای حضرت سکینه خوانده شده است، امروالقیس فرزند عدی بود. او در روایات متعدد دیگر مردی نصرانی و با شوکت جلوه می‌کند که نزد عمر آمد و اسلام آورد. در همان مجلس نیز امام علی علیه السلام دختر

او رباب را برای امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد. به همین مناسبت، بسیاری از منابع با اشاره به فضائل رباب دو بیتی را که حضرت امام حسین علیه السلام در محبت خود به سکینه و رباب سروده‌اند، نقل می‌کنند. (ابوالفرج ۱۶۳/۱۴-۱۶۴؛ صفدی ۳۸۳/۹؛ ابن حجر ۱۱۳/۳) این امرؤالقیس پیش از آنکه اسلام آورد، چندی اسیر بنی‌شیبان شد و در آنجا شجاعتی از خود بروز داد و دو بیت نیز سرود که در غالب منابع تکرار شده است. (آمدی، ۸-۹، نیز نک سندوبی، ۳۵۵-۳۵۷) سندوبی (ص ۳۵۵) برخلاف نظر سیوطی (۴۵۶/۲)، این دو تن را یکی پنداشته و از آن یک امرؤالقیس بن عدی معروف به اصبع کلبی ساخته است. اما این هر دو تن، از نظر مرتضی عسکری دو شخصیت مجهول بیش نیستند که تاریخ سازان مغرض - به خصوص سیف بن عمر که منبع اصلی مورخان بزرگی چون طبری بوده است - از خود بر ساخته‌اند تا سیر تاریخ اسلام را بر حسب اهداف خویش تحریف کنند. اخبار مربوط به اصبع در واقع از قرن ۴ پدیدار می‌گردند و طی زمان، وسعت می‌گیرند. حال آنکه روایت در اصل بسیار کوتاه بوده که آن را هم سیف جعل کرده بوده است (۱۹۵/۳-۲۰۴، ۲۳/۴-۲۴، ۲۸ و ۲۹).

تا اینجا متن دائرة المعارف بزرگ اسلامی بود. همان طور که مشاهده شد این کتاب ادعای جعلی بودن دو شخصیت یعنی امرؤالقیس بن عدی و امرؤالقیس بن اصبع را به علامه مرتضی عسکری نسبت داده است. در حالی که مرتضی عسکری هر دو را جعلی نمی‌داند؛ بلکه فقط امرؤ القیس بن اصبع را ساخته دست یوسف بن عمر معرفی می‌کند؛ زیرا عسکری نه نام امرؤالقیس بن عدی را در بین صد و پنجاه صحابی ساختگی ذکر کرده و نه در جای دیگری به این امر تصریح نموده است؛ بلکه در جلد سوم کتابش در صفحات ۲۰۳ تا ۲۱۰ به تحلیل مطالبی در رابطه با امرؤالقیس در منابع تاریخی پرداخته و معتقد است که همان امرؤالقیس فرزند اصبع را سیف بن عمر ساخته و پرداخته و در کتاب «فتوح» آورده و تاریخ نگارانی چون

ابن عبدالبر و ابن اثیر و ذهبی و ابن حجر را به اشتباه و انحراف کشانده است. عسکری تحت عنوان جایگزینی امرؤالقیس اصبع، به جای امرؤالقیس عدی چنین می‌گوید:

دوم اینکه سیف، امرؤالقیس مخلوق خود را فرزند اصبع معرفی کرده و این اصبع همانم با اصبع کلبی است که بزرگ و رئیس خاندانش در دومة الجندل بوده، و رسول خدا عبدالرحمن عوف را به همراهی گروهی از سربازان اسلام نزد او فرستاده است. در این تماس، عبدالرحمان، (تماضر) دختر اصبع را به زنی گرفته و پسرش ابوسلمه از او به دنیا آمده است. ابن عبدالبر از این همانمی در نام اصبع دستخوش اشتباه شده و چنین گمان کرده است که اصبعی را که سیف نام برده باید همان بزرگ خانواده کلبی در دومة الجندل باشد و از همین جا چنین برداشت نموده که همین امرؤالقیس سیف، برادر تماضر، و دائی ابوسلمه فرزند عبدالرحمن عوف می‌باشد. در صورتی که هیچکس نگفته پدر تماضر را پسری به نام امرؤالقیس بوده است. همچنین ابن عبدالبر از این نکته غافل بوده که سیف بن عمر سازنده همین امرؤالقیس، قهرمان داستان خود را جد سکینه دختر امام حسین علیه السلام آفریده است. در حالی که امرؤالقیسی که جد مادری حضرت سکینه دختر امام حسین علیه السلام می‌باشد، فرزند عدی است نه اصبع. نیز همین امرؤالقیس بن عدی هم در زمان خلافت عمر و به دست او اسلام آورده است، نه در زمان حیات رسول خدا و به هیچ روی کارگزار آن حضرت نبوده است. بنابراین، امرؤالقیسی که سیف آفریده است نه فرزند اصبع، رئیس و بزرگ خاندانش در دومة الجندل بوده و نه جد سکینه؛ بلکه تنها اسمی بوده است در ردیف دیگر اسم‌هایی که شخص سیف برای اجرای افکار و مقاصدش آفریده و در افسانه‌های خود نقشی به آنها واگذار کرده است تا به سادگی بتواند تاریخ اسلام را به ابتذال کشد و محققین را دچار تحیر و سرگردانی

کند. آری، سیف از این دست خلق و آفرینش، با خلق دو قهرمان همنام با چهره‌های واقعی و حقیقی تاریخ، توانسته است دانشمندان را دچار تحیر و سرگردانی کند و در این راه سخت موفق و پیروز باشد» (صد و پنجاه صحابی: ج ۳/ ص ۲۰۴)

با توجه به مطالب بالا که نظر صریح مرتضی عسکری است؛ روشن می‌شود که دو قهرمان ساختگی وجود دارد به نام امرؤالقیس و پدرش اصبغ، و دو شخصیت واقعی و حقیقی که یکی امرؤالقیس بن عدی جد مادری حضرت سکینه است و در زمان خلیفه دوم اسلام آورده، دیگری اصبغ کلبی است که در زمان رسول خدا رئیس خاندانش در دومة الجندل بوده و رسول خدا عبدالرحمن عوف را به همراهی گروهی از سربازان اسلام نزد او فرستاده است. پس به ناچار باید بگوییم که نویسندگان محترم دائرة المعارف بزرگ اسلامی در فهم مطالب مرتضی عسکری به اشتباه افتاده و تصور کرده‌اند که امرؤالقیس بن عدی یک شخصیت ساختگی است. امرؤالقیس جد مادری حضرت سکینه سلام الله علیها شخصیتی برجسته و همچنین دارای هیبت، جلال و شکوه خاصی بود. تا جایی که به محض اسلام آوردن مورد وثوق و اعتماد خلیفه قرار می‌گیرد و بدون اینکه حتی رکعتی نماز گزارده باشد به فرماندهی قوم قضاعه انتخاب می‌شود و پرچم اسلام را به دست می‌گیرد. بالاتر از همه این فضیلت‌ها همین بس که علی علیه السلام او را به مصاهرت خود و بهترین فرزندانش برمی‌گزیند؛ بنابر این حضرت سکینه از نسبی بسیار غنی و خاندانی بس ارزشمند برخوردار بود که از یک طرف به رسول خدا و علی مرتضی و زهرا ی اطهر و امام حسین علیه السلام منتسب می‌شود و از سوی دیگر به امرؤالقیس بن عدی بزرگ خاندان قضاعه؛ مردی که باشکوه و عظمت کم نظیرش نظر امام متقین را به خود جلب، و افتخار پدر زن بودن برای سه امام همام را از آن خود می‌کند.

۳. تاریخ ولادت و نقد صاحب نظران

تاریخ ولادت حضرت سکینه سلام الله علیها در کتاب‌های تاریخی و روایی نیامده و سنّ دقیق ایشان معلوم نیست. طبری وفات حضرت سکینه را در حوادث سال ۱۱۷ هـ ق آورده است. ابن خلکان نیز در همان سال ۱۱۷ را ذکر کرده است. (وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۹۶)

عایشه عبدالرحمن برای کشف تاریخ ولادت حضرت سکینه از سنّ تقریبی ایشان که هنگام مرگ، هفتاد ذکر شده کمک می‌گیرد تا اثبات کند که تولد او در سال ۴۷ هـ ق رخ داده است. با این حساب حضرت سکینه در حادثه کربلا دقیقاً چهارده ساله بودند. شاید سلیمان سلیم بواب هم که در کتاب تاریخ تولد حضرت سکینه را بدون ذکر منبعی سال ۴۷ هـ ق دانسته (مئة اوائل من النساء/ ۲۹۹) از همین محاسبات استفاده کرده باشد؛ هرچند به نظر می‌آید چنین محاسبه‌ای با توجه به روایت‌های دیگر چندان دقیق نباشد؛ زیرا اولاً: به فرض اینکه در بعضی کتب سیر و تاریخ، سن ایشان هفتاد ذکر شده باشد، باید بدانیم که این عدد، سن تقریبی ایشان است نه تحقیقی؛ و إلا تاریخ ولادت ایشان مجهول نمی‌ماند. ثانیاً: منابع دیگری وجود دارند که وفات حضرت سکینه را در سال ۱۲۶ هـ ق دانسته‌اند و دائرة المعارف تشیع در ماده سکینه به آن تصریح کرده است. که در این صورت باید تاریخ تولد ایشان سال ۵۶ هجری قمری باشد. ثالثاً: حکیمی سن حضرت سکینه را هنگام وفات ۷۵ و در سال ۱۱۷ نوشته و سن شریف ایشان را در کربلا نوزده سال رقم زده است. (اعیان النساء/ ۲۲۲) رابعاً: سلیمان سلیم بواب عمر ایشان را هنگام وفات ۸۰ سال دانسته است. خامساً: برخی از تاریخ‌ها امثال طبری و ابن اثیر، او را به هنگام شهادت پدرش دخترکی کوچک دانسته و گفته‌اند: «کانت فتاة صغيرة عندما مات أبوها». اگر عمر ایشان بر اساس سال ۱۲۶ و در ۷۰ سالگی محاسبه گردد در کربلا فقط

بیابیم و به پاسخ پرسش خود برسیم. از این رو ابتدا معلوم‌های این معادله را می‌نویسیم که عبارتند از:

۱. می‌دانیم که فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بزرگتر از سکینه بود (طبری ج ۵/۴۶۴) این مطلبی است که تاریخ نویسان دیگر نیز به آن اشاره کرده‌اند.

۲. مادر فاطمه بنت الحسین، «أم اسحاق» دختر طلحة بن عبیدالله تیمی است.

۳. ام اسحاق که بانویی زیبا و با وقار از قبیله تیم بود، نامش در شمار همسران امام حسن علیه السلام آمده، و از ایشان نیز دارای فرزندی از جمله «طلحة» بوده است. او پس از شهادت امام حسن علیه السلام طبق وصیت ایشان با امام حسین علیه السلام ازدواج کرده است. حکیمی در اخبار فاطمه بنت الحسین علیه السلام می‌گوید: «مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله تیمی بود. او همسر امام حسن علیه السلام بود که پسری به نام طلحة را برای او به دنیا آورد. سپس امام حسین علیه السلام بنا بر وصیت امام حسن علیه السلام با او ازدواج کرد. ام اسحاق فاطمه را به دنیا آورد. حسن مثنی پسر امام حسن علیه السلام با او ازدواج کرد. او سپس به نقل از اسعاف الراغبین چنین می‌گوید: حسن مثنی پسر امام حسن علیه السلام خدمت عمویش رسید و یکی از دخترانش، فاطمه و سکینه را خواستگاری کرد. ابوعبدالله علیه السلام فرمود: من فاطمه را برای تو انتخاب می‌کنم. او شبیه‌ترین شخص به مادرم فاطمه است و در امور دین هم چنان است که قیام لیل دارد و صیام نهار، و در زیبایی شبیه حورالعین است. اما سکینه دختری است که مستغرق در خداست و صلاحیت برقراری ارتباط با مرد را ندارد.» (اعیان النساء/۵۰۳)

۴. شهادت امام حسن علیه السلام در آخر ماه صفر سال ۵۰ و یا ۴۹ هـ رخ داده و حادثه کربلا در محرم سال ۶۱ هجری و دقیقاً یازده یا دوازده سال بعد از شهادت امام حسن علیه السلام به وقوع پیوسته است.

۵. حداقل فاصله زمانی بین شهادت امام حسن علیه السلام و ازدواج ام اسحاق با امام

حسین علیه السلام فقط می‌تواند چهار ماه و ده روز باشد که مدت عدّه اوست.
۶. دوره بارداری غالباً نه ماه است.

با توجه به این معلوم‌ها می‌توان گفت اگر مدت عدّه امّ اسحاق، یعنی چهار ماه و ده روز را در نظر بگیریم و با سنوات دوره بارداری ایشان جمع کنیم، سیزده ماه و ده روز می‌شود. این در صورتی است که امّ اسحاق بلافاصله بعد از مدت عدّه خود با امام حسین علیه السلام ازدواج کرده و بلافاصله فاطمه را باردار شده باشد؛ ولی اگر بعد از مدت عده هم زمانی بیوه مانده باشد (همانطور که عایشه عبدالرحمن می‌گوید) و یا باردار شدن او به تأخیر افتاده باشد، یقیناً مدت سیزده ماه و ده روز افزایش خواهد یافت.

حال اگر فاصله بین شهادت امام حسن علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام را که یازده یا دوازده سال است، در نظر بگیریم، آنگاه زمان عدّه امّ اسحاق را با زمان دوره بارداری ایشان که در مجموع، سیزده ماه و ده روز است، از آن کم کنیم بیشترین سن فاطمه دختر امام حسین علیه السلام به دست می‌آید. با این حساب حضرت فاطمه بنت الحسین علیه السلام در واقعه عاشورا باید کمتر از ده یا کمتر از یازده سال داشته باشد، یعنی سنّ او نه سال و اندی و یا ده سال و اندی می‌تواند باشد، و اصلاً بیشتر از این امکان ندارد؛ در حالی که امکان کمتر از این وجود دارد. براین اساس و با توجه به اینکه حضرت سکینه کوچکتر از حضرت فاطمه صغری بوده است، به فرض این که یک سال کوچکتر باشد، بیشترین عمر حضرت سکینه در کربلا حوالی نه سال و اندی یا هشت سال و اندی - تخمین زده می‌شود؛ ولی اگر تفاوت سنی این دو خواهر بیشتر از یک سال و در حدی باشد که نامزدی را برای بزرگتر ممکن و برای کوچکتر غیرممکن می‌کند، باید گفت که عمر حضرت سکینه در واقعه عاشورا کمتر از هشت سال هم بوده است. با این محاسبات سخن دکتر عایشه عبدالرحمن

که حضرت سکینه را در کربلا چهارده ساله و همینطور سخن محمدرضا حکیمی که او را نوزده ساله می‌داند، قطعاً مردود خواهد بود. عجیب است که حکیمی خودش جریان ازدواج ام اسحاق با امام حسین علیه السلام را بعد از شهادت امام حسن علیه السلام نوشته و آنگاه عمر سکینه سلام الله عليها را در کربلا نوزده سال تخمین زده است!!! همینطور عایشه عبدالرحمن که عمر شریف حضرت سکینه را تحلیل کرده، معتقد بوده فاطمه بزرگتر از سکینه بود و خودش هم در رابطه با ازدواج ام اسحاق با امام حسین علیه السلام بعد از شهادت امام حسن علیه السلام به تفصیل سخن گفته، هرگز متوجه این فاصله زمانی که بین شهادت امام حسن علیه السلام و حادثه کربلا وجود داشته، نشده است!!!

در نتیجه، به یقین می‌توان گفت که ولادت باسعادت حضرت فاطمه سلام الله عليها بنت الحسین علیه السلام در سال ۵۱ یا ۵۲ هجری قمری و یا قدری بعد از آن به وقوع پیوسته است و ولادت حضرت سکینه سلام الله عليها که بعد از ایشان است، باید در سال ۵۲ یا ۵۳ و یا بعد از آن باشد.

۴. نام و لقب

یکی از مهم‌ترین عواملی که مرا به تحقیق درباره حضرت سکینه واداشت نام بس مبارک ایشان بود و تعمدی که در تحریف آن از سوی برخی نویسندگان و گویندگان در گذشته و حال وجود داشت. با توجه به سابقه ذهنی اینجانب که از دوران کودکی توسط آموزه‌های پدر ارجمندم حضرت آیت الله العظمی حکمت‌نیا (قدس سره) درباره معنای نام سکینه (به فتح سین و کسر کاف) و فرق آن با معنای سکینه (به ضم سین و فتح کاف) در سال‌ها پیش پدید آمده بود و ایشان تأکید زیادی بر صحت نام سکینه (با فتح سین) داشتند، و دست مصعب بن زبیر را در انتساب نام سکینه (با ضم سین) به دختر امام حسین علیه السلام و ترویج آن، عامل اصلی

می‌دانستند، حساسیت خاصی به این موضوع پیدا کرده بودم تا اینکه مصمم شدم تحقیقی علمی در این مورد انجام دهم و به نتیجه‌ای معقول و منطقی رسیده، طی این مقاله ارائه نمایم.

۴-۱. سَکینه یا سُکینه؟

برای جواب دادن به این سؤال ابتدا باید منطق و بینش خاندان امام حسین علیه السلام را در نامگذاری فرزندانشان بررسی کنیم و سپس معنی هر دو کلمه را از بین فرهنگ-های لغت به دست آوریم. آنگاه بررسی کنیم کدامیک از این نام‌ها لایق اهل بیت رسول خدا و در شأن دختران خاندان امامت و منطبق با دیدگاه آنان است و کدامیک دور از دیدگاه اسلام و با شئونات خانه امام حسین علیه السلام بیگانه می‌باشد. در اینجا به دو مقدمه اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از وظایف مهم والدین، انتخاب نام نیکو برای فرزندانشان است. این امر به عنوان دستوری مؤکد از جانب شارع مقدس اسلام بیان شده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را یکی از وظایف والدین دانسته‌اند و خود نیز بهترین نام‌ها را برای فرزندان و نوادگان خویش برگزیده‌اند. اصولاً آئین مقدس اسلام آئین پاکی و خوبی است و در هر کاری به خوبی امر می‌کند، پاکیزگی‌ها را برای انسان می‌پسندد و ناپاکی‌ها را برای آنان هرگز نمی‌پسندد. در قرآن نیز در وصف پیامبر چنین آمده: «... بأمرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنکر و يُحَلِّ لهم الطیبات و یُحَرِّم علیهم الخبائث...». (اعراف/۱۵۷) نام نیکو نیز یکی از مصادیق خوبی‌ها و پاکی‌هاست که پیامبر، خودشان به آن عامل بودند و پیروانشان را نیز به آن فرمان داده‌اند، در حدیثی است که پیامبر فرمود: «ای علی حق فرزند بر پدرش این است که او را نام نیکو گذارد و نیکو ادب کند و در موقعیت شایسته‌ای قرارش دهد. (من لا یحضره الفقیه ۴/۳۷۱)»

۲. ائمه اطهار علیهم السلام رهبران حقیقی جهان اسلام و نمونه‌های عملی شرع مقدس و

بیان کنندگان دستورات مبین و آئین پاک رسول اکرم ﷺ بودند. بنابراین غیرممکن است که از دستورات جدی اسلام و برنامه‌های ارائه شده از جانب پیامبر تخلف کنند و نامی غیرنیکو برای فرزندان‌شان انتخاب نمایند.

انتخاب نام نیکو برای فرزندان، گذشته از این که دستور دین مبین اسلام و نشان دهنده تمسک انسان به دین الهی است، می‌تواند بیانگر شخصیت پدر و مادر و فرهنگ خانواده نیز باشد، همان طور که در شکل دادن به شخصیت فرزند نیز بسیار مؤثر است. یقیناً شخصیت کسی که برای فرزندش نام عبداللات می‌گذارد با کسی که نام عبدالله می‌گذارد فرق می‌کند؛ بنابراین ائمه اطهار علیهم‌السلام نه از نظر دینی ممکن است نام غیرنیکو برای فرزندان‌شان بگذارند و نه فرهنگ آنها اجازه چنین کاری را می‌هد.

بعد از این دو مقدمه کوتاه برمی‌گردیم به دو کلمه (سَکینه) و (سُکینه) و معانی هر یک را در لغت و قرآن و حدیث مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ تا بدانیم کدامیک از این دو نام در شأن این خاندان است و ممکن است امام حسین علیهما السلام و یا رباب برای فرزندان‌شان برگزیده باشند، و کدامیک دور از شئونات خانوادگی آنهاست؟

۴-۲. واژه سَکینه در لغت

- فراهیدی (ت ۱۷۵) در کتاب العین خود که قدیمی‌ترین معجم لغوی عرب است می‌نویسد: «السَّکینه: الوداعه و الوقار؛ هو ودیع وقور ساکن».

- اسماعیل بن عباد (ت ۳۸۵) در کتاب المحيط فی اللغة آورده است: «السَّکینه: الوقار و الوداعه».

- در کتاب مجمل اللغة تألیف شیخ احمد بن فارس بن زکریا (ت ۳۹۵) گفته شده: «السَّکینه: الوداعه و الوقار».

- در کتاب معجم مقائیس اللغة نوشته همان مؤلف به تحقیق عبدالسلام هارون

چنین آمده است: «و من الباب السَّکینه و هو الوقار».

در معاجم فوق که از قدیمی‌ترین مراجع معتبرند فقط لغت سَکینه (با فتح) آمده و هیچ ذکری از واژه سَکینه (با ضم) وجود ندارد و همان طور که مشاهده شد، سَکینه به معنی آرامش و وقار است.

۳-۴. واژه سَکینه در اصطلاح قرآن و حدیث

سَکینه گذشته از این که دارای معنایی زیبا و لطیف است، واژه‌ای قرآنی نیز است و در احادیث هم به کرات از آن یاد شده است. خداوند در قرآن، سَکینه را حقیقتی معرفی کرده است که بر مؤمنان نازل می‌شود و بر ایمانشان می‌افزاید: «هو الذی انزل السَّکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادو ایماناً مع إيمانهم» (فتح/۴) و بر پیامبر نازل می‌شود و او را با لشکری نامرئی یاری می‌رساند: «فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَتَدَهُ جُنُودٌ لَمْ تَرَوْهَا» (توبه/۴) هم چنین به گواهی قرآن، سَکینه در صندوقی قرار گرفته بود که در آن، میراث آل موسی و آل هارون وجود داشت و به وسیله فرشتگان حمل می‌شد تا در بین بنی‌اسرائیل بیاید و نشان پادشاهی طالوت باشد. این صندوق همیشه در بین بنی اسرائیل رمز پیروزی و فتح به شمار می‌آمد: «و قال لهم نبيهم إِنَّ آيَةَ ملكه أن يأتیکم التابوت فيه سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ موسی وَ آلُ هرون تحمله الملائكة ...» (بقره/۲۴۸) اما در احادیث، بیشتر موارد در همان معنای لغوی استعمال، و تأثیر آن بر وجود انسان بیان شده است که بر زیبایی این نام می‌افزاید، مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سَکینه را نیروبخش و قوت دهنده عقل می‌داند (بحار الانوار/۱۰۷/۱). و علی علیه السلام سَکینه را زینت و زیبایی عبادت بیان می‌فرماید. (اعلام الدین/۳۲۱) و در نهج البلاغه آن را روپوش و آرایه نیکان معرفی می‌کند. (خطبه ۱/۶۶)

در بعضی از احادیث، مصادیق زنده‌ای برای سَکینه ارائه و تعریف شده است که معلوم می‌شود لفظ سَکینه گذشته از معنای لغوی عام، معنای عرفی خاص نیز در

شرع دارد، در این احادیث دقت کنیم: «یونس می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم وسعت تابوت موسی علیه السلام چه قدر بود؟ فرمود: سه ذراع در دو ذراع. گفتم: درون آن چه بود؟ فرمود: عصای موسی علیه السلام و سَکینه. گفتم: سَکینه چیست؟ فرمود: روح خداست که سخن می‌گوید. هرگاه در بین بنی اسرائیل اختلاف پدید می‌آمد سَکینه (روح خدا) با آنان سخن می‌گفت و هر آنچه را که می‌خواستند بیان می‌کرد. (بحار الأنوار ۴۴۳/۱۳).

علی بن اسباط نیز می‌گوید از امام پرسیدم: فدایت شوم سَکینه چیست؟ فرمود: نسیمی از بهشت است که صورتی چون صورت انسان دارد و از مشک خوشبوتر است. آن را خداوند در جنگ خُنین بر رسولش فرود آورد و باعث شد که مشرکان را شکست دهد. (کافی ۵/۲۵۶) بر اساس حدیث دیگر، قبل از بنای خانه خدا، سَکینه به صورت نسیمی برای حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و بر گرد محدوده خانه خدا گردید و جایگاه خانه خدا را معین کرد و حضرت ابراهیم علیه السلام بر اساس آن، خانه را بنا نهاد. (مستدرک ۳۲۵/۹)

در دائرة المعارف الاسلامیه سَکینه را کلمه مستعار از لفظ «سَکینا» می‌داند که اصلاً عبری است و به مرور زمان به سَکینه تغییر یافته، کما اینکه آن را معادل «روح هقودیس» در بین یهود و «روح القدس» در بین مسلمانان دانسته است.

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود که سَکینه در اصطلاح دینی به معنی نسیم و روحی الهی است که در وجود انسان آرامش، خضوع و خشوع پدید می‌آورد و بر انبیاء و رسول گرامی اسلام نازل شده است. بر مؤمنان نیز فرود آمده سبب افزایش ایمان و باورشان می‌گردد.

قابل ذکر است که در زیارات ائمه اطهار علیهم السلام، ائمه معصومین به عنوان مأوی و جایگاه سَکینه معرفی شده‌اند (مستدرک ۴۱۶/۱۰) گویا جایگاه واقعی این روح، وجود

۴-۴. واژه سُکینه

ناگفته نماند که کتاب معارف و معاریف ج ۳، نام دختر امام حسین علیه السلام را سکینه (با فتح سین و کسر کاف) دانسته است. حکیمی نیز گفته است: «مادرش رباب او را سکینه لقب داد، همانطور که در شرح حال سکینه در وفیات الأعیان و همینطور در شذرات الذهب ج ۱/ص ۱۵۴ و نور الأبصار ص ۱۵۷ آمده است و ظاهراً مادرش

به خاطر سکون و آرامشی که سکینه داشته این لقب را به او داده است. بنابراین فتح سین و کسر کاف در آن مناسب‌تر است نه آنچنان که با ضم سین و فتح کاف بر زبان‌ها جاری شده است». (اعیان النساء/۲۲۲)

حال، با توجه به اصالت لفظ سکینه در فرهنگ دینی از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام و معنی لغوی بسیار زیبای آن که «آرامش و وقار است»، و هم چنین معنی سکینه که «ماده خر» است، جا دارد از خودمان بپرسیم شخصیتی عظیم چون حسین علیه السلام که نشان دهنده امر و نهی الهی و اسوه و الگوی جهان اسلام است کدامیک از این دو نام را برای فرزندش برمی‌گزیند؟ سکینه یا سکینه؟

پس باید بگوئیم آنان که نام دختر امام حسین علیه السلام را سکینه رقم زده‌اند و عمداً در کتاب‌ها با ضمّه می‌آورند، یا جاهل به فرهنگ شرع و فرهنگ لغت عرب‌اند و یا جاهل به مقام شامخ ائمه معصومین و فرهنگ خانه وحی، و یا در توهین به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعمد دارند؛ به خصوص که مشاهده کردیم معاجم قدیمی نامی از سکینه به عنوان دختر امام حسین علیه السلام نیاورده‌اند و اگر نام دختر امام حسین علیه السلام، سکینه بود نویسندگان قدیمی تر به شنیدن آن اولی بودند.

نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق ادبی و تاریخی در برخی از اخبار حضرت سکینه سلام الله علیها به نتایجی دست یافتیم که نشان دهنده دسیسه‌های دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت در آلوده کردن کتابهای ادبی و تاریخی و به دنبال آن مسموم نمودن اذهان مردم از ساده‌لوحان گرفته تا پژوهشگران می‌باشد.

به لطف و عنایت حق متعال با اقدام به این پژوهش توفیقی نصیب شد تا با بررسی لغت، ادب، حدیث و تاریخ به خطاهای این منابع پی ببریم و بی‌اعتبار بودن

واژه «سُکینه» به عنوان نام دختر امام حسین علیه السلام برای ما مکشوف گردد و با استدلال قوی مدافع لقب «سُکینه» برای ایشان باشیم. دیگر اینکه با اعتماد به داده‌های مسلم تاریخی، ادبی، حدیثی و برقراری معادله، مجهولی را که در پژوهش‌های مشابه همچنان لاینحل باقی مانده بود، رمزگشایی کرده، به صغر سن ایشان در جریان عاشورا واقف شویم، که خود در رفع برخی ابهامات و شناخت شخصیت حضرت سُکینه در سفر عاشورایی و زندگی پسا عاشورایی ایشان بسیار مؤثر خواهد بود.

منابع

قرآن

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق یوسف خیاط، ج ۳، بیروت: دارالجلیل، (۱۴۰۸هـ.ق)
۲. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان تحقیق دکتر یوسف علی طویل و دیگران، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۹هـ.ق).
۳. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، (۱۳۷۹هـ.ق)
۴. ابن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، چاپ اول، ج ۶، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۱۴هـ.ق).
۵. اصفهانی، ابوفرج، الأغانی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (۱۴۰۷هـ.ق).
۶. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، بیروت: مؤسسه الأعلمی. بی تا
۷. الفندی، محمد ثابت، دائرة المعارف الاسلامیة ج ۱۲. تهران: انتشارات جهان.
۸. البستانی، بطرس، محیط المحيط، لبنان: مطبعة تیو برس، ۱۹۸۷م.
۹. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق محمد باقر الحمودی، بیروت، دارالتعارف.
۱۰. البواب، سلیمان، سلیم، مئة أوائل من النساء، دمشق، دارالحکمة، (۱۴۰۴هـ.ق)
۱۱. حاج سید جوادی، احمد و دیگران، دائرة المعارف تشیع، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۱ هـ.ش).
۱۲. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف. چاپ اول. قم. اسماعیلیان، (۱۳۶۹هـ.ش).

۱۳. حکیمی، محمدرضا، **اعیان النساء**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الوفاء، (۱۴۰۳هـ.ق).
۱۴. الخوری، سعید، **أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد**. بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۲م.
۱۵. الرازی، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقانیس اللغة**، تحقیق عبدالسلام هارون، چاپ اول، ج ۳، بیروت: دارالجلیل، (۱۴۱۱هـ.ق)
۱۶. الرازی، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم اللغة**، تحقیق شهاب الدین ابوعمر و. صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، قم انتشارات جامعه مدرسین، (۱۴۲۳هـ.ق)
۱۸. عبدالرحمن، عایشه، **سکینه بنت الحسین**، بیروت: دارالکتاب العربی (۱۴۰۶هـ.ق).
۱۹. عسکری، سید مرتضی، **صد و پنجاه صحابی ساختگی** ترجمه محمد سردارنیا، (۱۳۶۲هـ.ش).
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **معجم العین**، ج ۵.
۲۱. کلینی، محمد، **اصول کافی**، تحقیق احسان عباس، تهران: دارالکتب الإسلامیة، (۱۳۶۵هـ.ش).
۲۲. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، (۱۴۹۴هـ.ق).
۲۳. معلوف، لوئیس، **المنجد فی اللغة والأعلام**، لبنان: المطبعة کاتولیکیه.
۲۴. موسوی، کاظم، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی. (۱۳۸۰هـ.ش).
۲۵. نوری، محدث، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل بیت، (۱۴۰۸هـ.ق).